

مداخلات پاکستان، منافع هند و بازی آمریکا در افغانستان

(استاد صباح)



وطن خود را از این بدتر ندیده
چنین بی حرمتی دیگر ندیده
هر آنچه دیده از دست مسلمان
که تا امروز از کافر ندیده.

هدف پاکستان در خصوص ادامه حمایت مخفیانه از طالبان در جهت تحت فشار قرار دادن آمریکا برای مقابله با نفوذ روه گسترش دهلی نو در کابل، حل معضل کشمیر و خط دیورند بر طبق منافع پاکستان قابل ارزیابی می باشد. از دید دولت اسلام آباد اگر پاکستان به نابودی طالبان طبق درخواست آمریکا می پرداخت نتیجه ای جز باخت نصیب این کشور نمی گردید. پاکستان همکاری خالصانه با آمریکا در فرآیند مبارزه با تروریسم را منوط به حل ملاحظات استراتژیک خود در افغانستان و هند توسط واشنگتن نموده است و در صورت عدم تأمین این ملاحظات، پاکستان هم در حکم مشکل- به علت ارتباط گسترده با گروه های تروریستی و استفاده از آن ها در جهت حفظ منافع امنیتی و ژئوپلیتیکی خود - و هم راه حل- به علت مجاورت جغرافیایی با افغانستان، شناخت گسترده از طالبان به دلیل سابقه دیرینه روابط دو طرف، اصلاح مدارس مذهبی تندرو پاکستان در جهت کاهش شدت جریان تفکرات رادیکال باقی خواهد ماند- که از یک طرف در جبهه مبارزه علیه تروریسم فعالیت می کند و از طرف دیگر به تقویت مخفیانه شعله های آتش تروریسم ادامه خواهد داد.

پاکستان در حالی به عنوان یکی از بی ثبات ترین و پیچیده ترین کشورهای جهان و مهد تفکر بنیادگرایی شناخته شده است که هم زمان به نام شریک آمریکا در نبرد با افراط گرایی نیز در محافل سیاسی مطرح می باشد. در دوران جنگ سرد، پاکستان با موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خود در جنوب آسیا از اهمیت خاصی برای مهار تهدید کمونیزم - مهم ترین هدف سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا- برخوردار بود.

پاکستان در زمان حضور شوروی به افغانستان در سال نوزده هفتاد و نه دلیل مجاورت جغرافیایی با افغانستان بار دیگر مورد توجه خاص آمریکا قرار گرفت. در آن برهه از زمان، واشنگتن روابط خود را با اسلام آباد بر مبنای اتحاد استراتژیک قرارداد و سیل کمک های خود را به پاکستان سرازیر نمود.

با وقوع حوادث تروریستی یازده سپتامبر و تصمیم آمریکا جهت مجازات عاملان این حادثه و آشکار شدن ارتباط تعدادی از افراد با ملیت پاکستانی (از جمله خالد شیخ محمد، جنرال محمود احمد، عمر شیخ سعید) با تروریست ها دولت پاکستان در مقابل اولتیماتوم آمریکا برای همکاری ضد تروریستی با این کشور قرار گرفت. دولت مردان اسلام آباد دو راه بیشتر پیش رو نداشتند، یکی پیوستن به ائتلاف ضد تروریسم به رهبری آمریکا و دیگری ادامه حمایت از طالبان.

عدم همکاری با آمریکا می توانست پاکستان را در فهرست کشورهای بی که بعداً به عنوان محور شرارت شناخته شدند قرار دهد و پیامدهای سختی از سوی کاخ سفید برای این کشور به بار آورد و همکاری با ائتلاف ضد تروریسم می توانست این کشور را دچار بحران داخلی سازد. اما مشرف با انتخاب گزینه «اول پاکستان بعد هر چیز دیگری» تصمیم به همکاری با آمریکا و حضور در ائتلاف ضد تروریسم گرفت.

به دیگر سخن، اخذ این تصمیم از سوی پرویز مشرف به جهت قرار گرفتن در دو راهی سرنوشت سازی بود که طی آن، اگر با آمریکا در جنگ علیه تروریسم همراه نمی شد، کشورش قبل از افغانستان مورد حمله قرار می گرفت. همان طور که ریچارد آرمیتاژ، معاون وقت وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد در صورتی که اسلام آباد درخواست واشنگتن مبنی بر حضور در ائتلاف مبارزه علیه تروریسم اسلام آباد رد کند باید خود را برای حمله و بازگشت به عصر حجر آماده نماید. در سمت دیگر، پاکستان اگر با پیشنهاد آمریکا مبنی بر همکاری با این کشور در جهت نابودی طالبان موافقت می کرد، باید خود را آماده پاسخ گویی به حامیان طالبان در داخل و نحوه برخورد با مخالفان می کرد.

جنرال مشرف با نگرشی بر خاسته از عمل گرایی و با سر لوحه قرار دادن منافع پاکستان، با انتخاب گزینه همراهی با آمریکا در جنگ علیه تروریسم، اعلام نمود: « آمریکایی ها اکنون برای ما بیشتر از طالبان منفعت دارند». پس از طرح چنین مسائلی بود که آمریکا از پاکستان به عنوان سرپل عملیات نظامی علیه طالبان و القاعده یاد نمود و در همین راستا الویت های سیاست خارجی خود را در روابط با اسلام آباد که موجب انعقاد تحریم هایی بر اثر آزمایش اتمی و حکومت نظامی در پاکستان شده بود را لغو کرد و به حمایت از این کشور پرداخت.

در حقیقت مشرف با اخذ تصمیم همکاری با آمریکا توانست از خطر حمله ائتلاف ضد تروریسم به کشورش جلوگیری کند و هم پیمانی خود را با آمریکا مستحکم تر سازد. بهره مندی از کمک پنجاه میلیون دلاری آمریکا در اواخر سپتامبر دوهزار یک و رهایی از تحریم های بین المللی، تنش زدایی با هند و از همه مهمتر نادیده گرفتن کودتا در پاکستان از دیگر عوامل قابل ذکر در زمینه عوامل انتخاب این تصمیم می باشد. ضرورت همکاری اسلام آباد با واشنگتن و اصرار آمریکا بر این موضوع، با عنایت به دلایل اهمیت پاکستان و چرایی جایگاه ویژه این کشور از منظر دولت مردان آمریکا در فرآیند مبارزه با تروریسم بیش از پیش مشخص می گردد.

برای دولت مردان آمریکا کاملاً روشن بود که بدون همکاری پاکستان، هرگونه عملیات علیه تروریست ها و به خصوص طالبان تقریباً بی نتیجه خواهد ماند؛ علت این مهم آن بود که مدارس مذهبی تندرو این کشور نقش مهمی در پرورش تفکرات رادیکال داشته و دارند و ریشه طالبان را باید در این مدارس جستجو کرد.

مدارس مذهبی پاکستان پس از حمله آمریکا به افغانستان جهت مجازات عاملان حادثه یازده سپتامبر دوهزار یک، بیش از پیش فعال شده و به گسترش آموزه های رادیکال و اعزام نیرو به افغانستان برای کمک به طالبان اقدام نمودند. ایالات متحده معتقد است اگر اسلام آباد محدودیت جدی در توسعه این مدارس ایجاد کند، از اهمیت این مدارس به عنوان ابزاری جهت ترویج رادیکالیسم کاسته خواهد شد.

مناطق خودمختار قبیله ای پاکستان با مساحت حدود بیست هفت هزار و دوصد و بیست کیلومتر مربع که به عنوان پایتخت سیاسی افراطیون و مأمین امن تروریست هادر محافل سیاسی مطرح گشته است، از دیگر دلایل اهمیت پاکستان در فرآیند مبارزه با تروریسم می باشند. در حقیقت، پس از حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان در سال دوهزار یک جهت حذف طالبان از قدرت و نابودی تروریست ها، طالبان و تعدادی از نیروهای القاعده و مبارزان خارجی همراه آن ها به مناطق قبیله ای پاکستان گریخته و در آن جا پناه گرفتند و مناطق مذکور را به مثابه تهدیدی علیه امنیت ملی ایالات متحده آمریکا مطرح نمودند. پاک سازی این مناطق از تروریست های القاعده و طالبان توسط پاکستان یکی از مهم ترین برنامه های ضد تروریستی آمریکا می باشد.

از دیگر دلایل اهمیت پاکستان در جنگ علیه تروریسم، حضور مجموعه ای از گروه های رادیکال در خاک این کشور می باشد که هم خود تروریست هستند و هم به حمایت همه جانبه از تروریست ها می پردازند. تعداد بی شماری از گروه های تروریستی با اهداف متنوع در پاکستان وجود دارد اما مهم ترین این گروه ها شامل گروه های تروریستی فرقه ای مانند سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، گروه های تروریستی ضد هندی مانند لشکر طیبه، جیش محمد، حرکت المجاهدین، حرکت الجهاد الاسلامی پاکستان، تحریک طالبان پاکستان، تحریک نفاذ شریعت محمدی، جنبش طالبان افغانستان به رهبری ملا عمر، القاعده و سایر تروریست های غیر آسیایی همراه آن که در نواحی قبیله ای خود مختار پاکستان و ایالت سرحد شمال غربی مخفی شده اند، می شوند.

از آن جا که تمامی این گروه ها به عنوان گروه های تروریستی در لیست سیاه واشنگتن قرار دارند، بنابراین از عمده ترین شروط موفقیت آمریکا در جنگ علیه تروریسم، اتخاذ واکنشی جدی و اقدامی مؤثر از جانب پاکستان علیه این گروه ها می

باشد. و بالاخره ارتباط پاکستان با طالبان از گذشته تا زمان حال لزوم نیاز آمریکا به همکاری پاکستان در فرآیند مبارزه با تروریسم را بیش از پیش مطرح ساخت.

اسلام آباد بعد از حوادث یازده سپتامبر دو هزار یک تحت فشار کاخ سفید مجبور به اعلام قطع حمایت از طالبان گردید. این در حالی بود که حکومت طالبان برای نخستین بار از سوی پاکستان و بعدها عربستان سعودی و امارات متحده عربی مورد شناسایی قرار گرفت. هم چنین پاکستان یکی از سه کشوری بود که در زمان طالبان در کابل سفارت داشت و آخرین کشوری بود که بعد از حوادث تروریستی یازده سپتامبر تحت فشارهای خارجی به ویژه آمریکا، سفارتش را تعطیل و حمایتش از طالبان را قطع نمود. با وجود چنین روابط و پیچیدگی هایی بود که پاکستان در استراتژی آمریکا برای جنگ علیه تروریسم اهمیت فوق العاده ای یافت.

به رغم اعلام تعهد پاکستان به آمریکا در زمینه همکاری با این کشور و مبارزه با تروریسم، همواره سایه شک و تردید بر همکاری دو کشور حکم فرما بوده است. مسأله این است که آمریکا احساس می کند پاکستان یا نمی خواهد یا نمی تواند در جنگ علیه تروریسم با آمریکا همکاری کند. این سوء ظن از آن جهت در ذهن آمریکایی ها نقش بسته است که به رغم ادعای مقامات پاکستانی، نمود عملی از همکاری پاکستان با آمریکا در جنگ علیه تروریسم مشهود نبوده است و بر عکس شواهد نشان می دهد که پاکستان به نوعی با جریان افراط گرایی و تروریست ها به خصوص طالبان همکاری نزدیکی دارد. در حقیقت پاکستان با طرح ملاحظات خود- که تأثیر به سزایی در مشارکت حقیقی این کشور در نبرد با تروریسم دارد- مانند نگرانی اسلام آباد از نفوذ هند در افغانستان، اختلاف پاکستان و افغانستان در خصوص خط دیورند و مسئله کشمیر، مقامات آمریکا را در صحت تردیدها در خصوص همکاری پاکستان در مبارزه علیه تروریسم مطمئن می سازد. عواملی نظیر سوابق پاکستان در عملیات های تروریستی و حضور انواع مختلف گروه های تروریستی در خاک این کشور، وجود مدارس مذهبی در پاکستان به عنوان پرورش دهنده نیروهای رادیکال، رابطه دیرینه پاکستان و طالبان و یک منطقه جغرافیایی به نام مناطق قبایلی که مأمور تروریست ها محسوب می شود، این بدگمانی را در واشنگتن تشدید می کند. با توجه به جایگاه کلیدی و تأثیرگذار ملاحظات اسلام آباد در فرآیند مشارکت و ادامه همکاری با آمریکا در مبارزه با تروریسم و استفاده پاکستان از ابزارهای خاص خود مانند حمایت از طالبان و گروه های مبارز کشمیری.

از مهم ترین ملاحظات پاکستان در همکاری با آمریکا در نبرد با تروریسم، موضوع نگرانی اسلام آباد از نفوذ هند در افغانستان می باشد. این حساسیت پاکستان از آن جا ناشی می شود که هند منافع زیادی در افغانستان و هم چنین نگرانی های بزرگ تری نیز در مورد محدود کردن نفوذ اسلام آباد در این کشور دارد تا اطمینان حاصل کند که افغانستان بار دیگر در کنترل عناصر افراطی قرار نخواهد گرفت و دموکراسی ریشه محکمی در این کشور به دست خواهد آورد. مقامات هندی نیز بارها گسترش روابط استراتژیک با افغانستان را به دلایل ذیل مطرح کرده اند - راه یابی به بازارهای پر منفعت آسیای میانه از طریق افغانستان؛ چرا که افغانستان می تواند به عنوان مسیر ترانزیت کالای هند به آسیای میانه، کمک زیادی به اقتصاد رو به رشد این کشور کند.

هم هند و هم افغانستان، اختلاف مرزی با پاکستان دارند؛ به همین دلیل وقتی این دو کشور به نحوی در تقابل با پاکستان قرار می گیرند، این دشمنی به افغانستان یاری می دهد تا در برابر گسترش نفوذ پاکستان در منطقه به زانو در نیاید. کمک به بازسازی افغانستان نیز یکی از این دلایل محسوب می شود. افغانستان که پس از سقوط طالبان به سوی ثبات پیش می رود، برای نهادهای غربی و بازسازی در کشور نیاز به سرمایه گذاری دارد. به همین دلیل افغان ها مایل اند از سرمایه گذاری بیشتر هند به خصوص در زمینه های تعلیم و تربیه بهره مند شوند. متقابلاً هند نیز پس از سقوط طالبان در عرصه های گوناگون تلاش کرده به افغانستان کمک کند.

بسیاری از کارشناسان معتقدند دلیل کمک های بیشتر هند به افغانستان این است که احساس نیاز به پاکستان را در این کشور کاهش دهد. در حقیقت هند با محدود کردن نفوذ اسلام آباد در کابل در صدد جلوگیری از کنترل مجدد افغانستان توسط عناصر افراطی می باشد. زیرا با انسجام مجدد طالبان در کشور هرگونه برداشت رادیکال از اسلام، تأثیر منفی بر امنیت هند داشته و نفوذ شبه نظامیان و حملات آن ها در کشمیر هند را افزایش می دهد. به بیان دیگر برای هند که از نفوذ پاکستان در افغانستان در سال های اخیر و به خصوص در زمان طالبان آگاه است، گسترش روابط با افغانستان می تواند به آن چه می توان از آن به عنوان گامی استراتژیک برای هند نام برد، بینجامد.

هندي ها همواره در نقشه هاي خود افغانستان را به عنوان بخشي از جنوب آسيا قلمداد مي کنند؛ به همين دليل، به اين کشور در چارچوب سرحدات استراتژیک خود در سياست خارجي و امنيتي مي نگرند. دولتمردان هندوستان سعي دارند از طريق تثبيت موقعيت خود در افغانستان، جاگاهي با ثبات در منطقه و آسياي ميانه پيدا کرده تا ضمن مبارزه با تروريسم نشأت گرفته از افغانستان، به منابع انرژي آسياي ميانه دست يابند و براي صدور کالاي خود، يک مسير ترانزيتي به اين منطقه بيابند. از منظر مقامات اسلام آباد، کاهش نفوذ هند در افغانستان در کنار استقرار دولت، از اهداف مهم پاکستان در افغانستان محسوب مي شوند اما با توجه به نفوذ هند در افغانستان و اينکه دولت کابل، به عنوان متحد نزديک هند و رقيب منافع استراتژیک اسلام آباد به شمار مي آيد و هم چنين احتمال استفاده از سارک در مسئله خط ديورند در جهت اهداف افغانستان موجب شده است پاکستان همواره از افزايش نفوذ دهلي در کابل در هراس مي باشد.

اين هراس پاکستان زماني جنبه واقعي به خود مي گيرد که توجه داشته باشيم انگيزه هند از حضور در افغانستان به تهديد تروريسم و مقابله با افراط گرایی، دسترسي به منابع انرژي منطقه آسياي مرکزي و مسير ترانزيتي خلاصه نمي شود. واقعيت اين است که هند مي خواهد از حصار تنگ منطقه جنوب آسيا بيرون آمده و نه تنها از مهار خود توسط پاکستان و چين جلوگیری کند، بلکه خود باعث محاصره و مهار پاکستان از طريق حضور در اين منطقه شود.

لذا به نظرمي رسد مادامي که روابط هند و افغانستان به واسطه حضور دهلي در کابل گرم باشد، روابط اسلام آباد - کابل هم چنان سرد خواهد بود. اين جا است که استفاده پاکستان از ابزار طالبان، به عنوان مهره تأثيرگذار بر کاهش روابط هند و افغانستان و تقويت ارتباط کابل - اسلام آباد مطرح مي شود و صداقت پاکستان در مبارزه عليه تروريسم را - علی رغم حضور اين کشور در ائتلاف ضد تروريسم - مورد ترديد قرار می دهد. بهره از نيشته زهر محمودي، پاکستان در مبارزه با تروريسم.

[بقیه گزیده های مقالات \(صباح \) اینجا کلیک نماید](#)